

مقاله پژوهشی: ویژگی خاص عملیات تروریستی در حوزه حقوق مخاصمات مسلحانه

مهدی پوررمضان، احمدرضا جمالی، غلامحسین مسعود^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۶

چکیده

پدیده ترور و تروریست از جمله پدیده‌های شوم است که در سالیان اخیر به شکل سازمان‌یافته‌ای در حال بسط و گسترش است. این موضوع علاوه بر حوزه سیاست، در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا همان حقوق مخاصمات مسلحانه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما می‌توان این پدیده را در قالب عملیات‌های تروریستی نیز به صورت هدفمند و غیر هدفمند تقسیم نمود که رسیدگی به چرا و چگونگی هر یک از این حوزه‌ها به دلیل اهمیت آن دارای شرایط خاص است. از این رو پژوهش حاضر با هدف تبیین مفهوم و تحلیل حقوقی اعمال تروریستی در حوزه حقوق مخاصمات مسلحانه و دفاع مشروع به رشته تحریر درآمده است. این پژوهش از نوع کاربردی بوده و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، در نتیجه با مراجعه به منابعی همچون کتب و مقاله‌های علمی و پژوهشی داخلی و خارجی و همچنین اسناد بین‌المللی، موضوع حاضر به صورت تحلیلی بر پایه روش کیفی و در راستای اثبات فرضیه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نگرش سازمان‌های بین‌المللی مسئول در این حوزه نیز متفاوت است، به نحوی که شورای امنیت بر این اساس که آیا عملیات تروریستی مدنظر نوعی حمله مسلحانه است یا نه، نوع تفسیر آن را در چگونگی صدور قطعنامه مؤثر می‌داند.

کلید واژه‌ها: تروریسم، عملیات تروریستی، مخاصمات مسلحانه، دفاع مشروع، حقوق بشردوستانه.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، استادیار موعد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد،

ایران (نویسنده مسئول) hamidrezajamali1966@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران

مقدمه

جامعه بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم با پدیده‌ای شوم به نام تروریسم مواجه شد که در مقابل آن با پذیرش مجموعه‌ای از معاهدات مربوط به انواع خاص عملیات و اعمال تروریستی و تعهدات دولت‌ها در برابر آن روبه‌رو شد. نگرش به این مقوله از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که در ابتدا پدیده تروریسم شامل اعمال تأثیرگذار بر غیرنظامیان بود ولی با گسترش این موضوع و عدم برخورد جامعه جهانی و شاید جدی نگرفتن آن، به عملیات‌های سازمان‌یافته با داشتن حامیان مالی قدرتمند علیه کارکنان و تأسیسات نظامی تبدیل شد (شریفی، ۱۳۹۶: ۳۲). به دلیل گسترده شدن این پدیده، شروع به تقسیم‌بندی آن کرده‌اند؛ به گونه‌ای که آن را به ابعاد و اشکال مختلف تقسیم نموده‌اند: تروریسم هسته‌ای، بیوتروریسم، تروریسم ملی‌گرا، تروریسم سیاسی، تروریسم شیمیایی، تروریسم جنایی و امثال آن انواع مختلفی از تروریسم هستند (نصرالهی، ۱۳۹۴: ۱۱).

ذکر این نکته می‌تواند ضروری باشد که در اصل تعریف اقدامات تروریستی در جنگ‌های مسلحانه و مخاصمات مسلحانه، اساساً جمعیت غیرنظامی را هدف می‌گیرد، چراکه طرفین درگیر در هر حمله یا اقدام دیگری که انجام می‌دهند توان دفاع از خود به صورت مسلحانه را دارند و هر نوع اقدامی که تنها طرفین دیگر علیه طرف دیگری انجام می‌دهد، نمی‌تواند به معنی اقدامات تروریستی باشد. به عبارتی به‌رغم اینکه حقوق بشردوستانه هیچ‌گونه تعریف خاصی از تروریسم را ارائه ننموده است ولی به صراحت بسیاری از اقدامات ارتکاب‌یافته در قالب اقدامات تروریستی را در زمان جنگ ممنوع می‌کند. از جمله این قواعد، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹ م) و پروتکل‌های الحاقی به آن‌ها (۱۹۹۷ م) است که در صفحات آغازین به آن پرداخته خواهد شد. مبنای این ممنوعیت را می‌توان اصل بنیادین و آمره حقوق بشردوستانه تحت عنوان اصل تفکیک دانست. به موجب این اصل طرفین مخاصمه بایستی در حین مخاصمه بین اشخاص و اهداف غیرنظامی با اهداف و اشخاص نظامی تفکیک قائل شوند (نادری، ۱۳۹۱: ۱۶). این موضوع خود در بستر این واقعیت است که قربانیان اصلی حملات تروریستی همان‌طور که از ذات این عمل برمی‌آید، در طول تاریخ به‌خصوص در زمان جنگ غیرنظامیان هستند، از

این رو توسل به خشونت غیرقابل تفکیک همیشه مغایر با قواعد اساسی و بنیادین حقوق بشر دوستانه که همان حمایت از غیرنظامیان هست، است.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی پژوهش

در شرایط حال حاضر، دنیای معاصر درگیر ارتکاب اقدامات تروریستی خواه توسط گروه‌های سازمان‌یافته شبه‌نظامی از قبیل داعش، طالبان و خواه توسط افرادی بدون داشتن قصد و هدف گروهی بوده و این موضوع گریبان‌گیر جامعه بین‌الملل است و نوعی هراس را بین آحاد جامعه جهانی به وجود آورده است. این اقدامات به گونه‌ای است که مختص یک کشور یا منطقه خاصی نیست و تمامی مناطق جهان را در برمی‌گیرد که نمونه ملموس و عینی این موضوع، ارتکاب اقدامات تروریستی توسط گروه شبه‌نظامی داعش است که در ترکیه، فرانسه و عراق بدون در نظر گرفتن محدودیت جغرافیایی صورت می‌گیرد؛ اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده و انهدام دو ساختمان تجاری در این کشور در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی را می‌توان سرآغاز انجام اقدامات مهم و خطیر در مقابل اعمال تروریستی دانست. تفسیری که توسط حقوق‌دانان برجسته آمریکایی در قبال این اقدام تروریستی توسط طالبان صورت گرفت با تعبیر مفهوم دفاع مشروع، ایجاد نوعی قاعده عرفی در عرصه بین‌المللی بر مبنای دفاع مشروع را تقویت کرد. مبارزه با تروریسم و تفاسیر موسعی که برخی از کشورها از جمله آمریکا از مفهوم دفاع مشروع داشتند، انتقاداتی را به همراه داشت (جمالی، ۱۳۹۳: ۱۲). استدلال منتقدان این است که این تفاسیر به راحتی اجازه دخالت و مداخله قدرت‌ها در امور داخلی دیگر کشورها را به بهانه دفاع مشروع می‌دهد و در عین حال تعریف ارائه‌شده در ماده ۵۱ منشور را نادیده می‌گیرد. این موضوع و این واقعه یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری رویدادی در جامعه بین‌الملل گردید و به موجب آن دولت‌ها این حق را برای خود محترم شمردند که چنانچه احساس نمایند که گروهی یا سازمانی شبه‌نظامی - تروریستی تصمیم به اقدام علیه امنیت، تمامیت ارضی و یا حتی شهروندان آن دولت نماید، پیش‌دستی نموده و با اقدامی پیش‌دستانه علیه گروه یا

سازمان مدنظر از وقوع این امر جلوگیری نمایند. نظیر آنچه توسط عربستان و متحدانش در یمن علیه گروه حوثی‌ها به بهانه مبارزه با اقدامات تروریستی این گروه صورت گرفت.

شورای امنیت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با تأکید بر مبارزه با تروریسم، قطعنامه ۱۳۶۸ را صادر نمود که در آن اعلام نمود «شورای امنیت با تصدیق مجدد اصول و اهداف منشور ملل متحد با احراز اینکه باید با تمامی روش‌های ممکن به مبارزه با تهدید صلح و امنیت بین‌المللی به وسیله اعمال تروریستی پرداخت، حق ذاتی دفاع مشروع فردی و دسته‌جمعی که در منشور پیش‌بینی شده است را به رسمیت می‌شناسد». صدور قطعنامه ۱۳۶۸ نوعی نگرش تازه از جامعه بین‌الملل نسبت به تروریسم بود (محمدعلی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۷).

مقدمه قطعنامه ۱۳۶۸ به صراحت به حق ذاتی دفاع مشروع فردی و دسته‌جمعی اشاره می‌نماید، اشاره به این حق در مقدمه چنین قطعنامه‌ای اگرچه در قسمت اجرایی آن نیامده، تنها با این تغییر سازگار خواهد بود که شورای امنیت حملات تروریستی را در حکم (حملات مسلحانه) در نظر گرفته و توسل کشور قربانی به دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور را بلامانع دانسته است که این موضوع تا آن زمان در حقوق بین‌الملل سابقه نداشته است. از مهم‌ترین دغدغه‌های موجود در حوزه عنوان مقاله، نبود وجود تعریفی دقیق و جامع از تروریسم و عملیات تروریستی است. تعریفی که ضمن مدنظر قرار دادن شرایط حال حاضر جامعه جهانی، با نگاه به آینده و پیشرفت‌هایی که در حوزه نظامی به وجود خواهد آمد، تکلیف دولت‌ها را در استناد به دفاع مشروع در قبال اعمال تروریستی به‌خصوص توسط گروه‌های شبه‌نظامی مشخص نماید، به‌گونه‌ای که مسئولیت بین‌المللی آن‌ها را در برگیرد؛ اما آنچه در این میان اهمیت دارد، جایگاه و نحوه نگرش تروریست‌ها در سطوح بین‌المللی است. تروریست‌ها امروز همگام با روند جهانی شدن پیشرفت کرده‌اند اما به قیدوبندهای بین‌المللی ناشی از آن گرفتار نشده‌اند. از آنجا که تروریست‌ها به بازیگران بین‌المللی تبدیل شده‌اند، هیچ منطقه، دولت، ملت یا شخصی از اقدامات آن‌ها درامان نیست. آن‌ها از کشورهای حامی خویش آموزش می‌بینند، دستور و سلاح می‌گیرند و پس از ارتکاب عمل مجرمانه خود، به همان کشورها پناه می‌برند.

باید این موضوع را مدنظر قرار دهیم که در انجام اقدامات تروریستی یقیناً اعمال خشونت‌آمیز که در قریب به اتفاق آن غیر مشروع بوده است، انگیزه‌ای خاص را به دنبال خواهد داشت. جدا از این انگیزه که می‌تواند سیاسی، مذهبی، قومی باشد، انجام این اقدامات مستلزم طرح و برنامه‌ریزی قبلی است تا به دنبال آن امتیازی خاص حاصل گردد. آنچه که اقدامات تروریستی را از مبارزات آزادی‌بخش ملت‌های تحت ظلم و ستم متمایز می‌نماید، وصف غیر مشروع بودن آن است.

مجموع این ویژگی‌ها سبب می‌گردد که در پی اقدامات تروریستی و به‌منظور دفاع مشروع توسط دولت قربانی، می‌بایست وقوع اقدامات تروریستی اثبات گردد. آنچه در بحث دفاع مشروع، قطعی است، این موضوع است که اگر دفاع صورت‌گرفته در مقابل تجاوز رخ داده‌شده از حد مقرر و معین تجاوز نماید، به عبارتی از حدود مرز اصل تناسب گذر کند، به‌گونه‌ای این تناسب بین دفاع و تجاوز نباشد و از آن فراتر رود. خود آن دفاع نامشروع محسوب شده و مشروع و قانونی قلمداد نمی‌گردد که از آن تحت نظریه تجاوز از دفاع مشروع تعبیر می‌شود؛ بنابراین چنانچه عملیات دفاعی از نظر کمیت و کیفیت، بیش از تجاوز باشد، در این صورت مصداق تجاوز از دفاع مشروع است.

شرح بیان موضوعات ارائه‌شده در این مقاله کمک خواهد کرد که ضمن ارائه تعریف از اقدامات تروریستی و تعیین شرایط اعمال دفاع مشروع، نقشه راه را ترسیم و مشخص شود که در اصل دولت قربانی هنگام مواجهه با اقدامات تروریستی از چه سازوکار حقوقی بین‌المللی به‌منظور مقابله با آن می‌تواند بهره‌جوید و تا چه حدی می‌بایست به آن استناد نماید.

آنچه به هر جامعه چه در سطوح داخلی و چه در سطح بین‌المللی در فراهم آوردن شرایط صلح، امنیت و آرامش کمک خواهد کرد، به ضرس قاطع اقدام برابر قانون و در چهارچوب روش‌های پذیرفته‌شده است. یقیناً در پی وقوع اقدامات تروریستی نه‌تنها دولت قربانی بلکه سایر دولت‌های همسایه در آستانه تهدید قرار خواهند گرفت. با استناد به رویه‌ای که در سالیان اخیر قوام یافته، انجام اقدامات پیش‌دستانه تبدیل به عرف بین‌المللی گردیده که این موضوع راه را برای دخالت کشورها در امور داخلی کشورهای دیگر باز

نموده است. در این مقاله تلاش می‌گردد تا با ارائه موارد مشابه، ضمن ارائه مفهوم دقیقی از اقدامات تروریستی، با احصاء شرایط حقوقی استناد به این گونه اقدامات، راه برای هرگونه سوءاستفاده دولت‌ها محصور گردد.

باید این موضوع را مدنظر داشته باشیم که هیچ عرف، رویه و یا قانونی به‌صورت بداهه وجود نداشته است و در طول زمان و فراخور نیاز جامعه به وجود آمده و در طول زمان ویرایش، اصلاح و یا حذف شده است. مشکل اساسی در استناد به دفاع مشروع در همین چهارچوب، مشخص نبودن مفهوم دقیق آن و همین‌طور اقدامات تروریستی است و اینکه، آیا این موضوع که اقدام تروریستی صورت گرفته تهدید علیه صلح بین‌المللی است یا خیر تا متناسب با آن اقدام متقابل صورت گیرد. چنان‌که بر اساس مواردی که ذکر شد، انجام اعمال با استناد به دفاع مشروع بر اساس تعیین نوع خطر و اقدام تروریستی صورت گرفته است. در این بین حتی سازمان‌ها و نهادهایی که پایه و اساس تصمیم‌گیری هستند، همچون شورای امنیت نیز تفسیر دقیقی ارائه نمی‌نمایند و در پرونده‌های مطروحه تفاسیر متفاوتی ارائه می‌کنند. بدیهی است این موضوع، استناد نمودن دولت‌ها به دفاع مشروع را با چالش بزرگی روبه‌رو می‌نماید. چراکه اساس این استناد سبب مصونیت آن‌ها از مسئولیت بین‌المللی می‌گردد.

چگونگی تشکیل گروه‌های تروریستی

از مهم‌ترین مباحثی که در مقوله اعمال تروریستی می‌توان مدنظر قرار داد، غلبه جنبه سیاسی آن بر تمامی جوانب دیگر است. به‌طور مثال یکی از انواع مهم عملیات‌های تروریستی، تروریست مذهبی است. شاید اگر به فلسفه این موضوع که در اصل تروریست مذهبی بر چه مبنایی استوار است بنگریم، پی می‌بریم که طرفداران این نوع از عملیات‌ها معتقدند که تلقی آن‌ها از هستی و تحولات جاری زندگی افراد، ناب‌ترین دیدگاه است و کسانی که در خارج از دیدگاه و دوائر جهان‌بینی آن‌ها قرار بگیرند، کاملاً باطل‌اند، در نتیجه یا باید به راه راست که کیش و آیین آن‌ها است، درآیند یا از بین بروند. آن‌ها تنها رهبر مذهب خود را پذیرفته و سایر مذاهب را تکفیر و سرکوب می‌نمایند. از این نوع گروه می‌توان به گروه تروریستی داعش نام برد. علت این موضوع که در میان انواع گروه‌های تروریستی به گروه‌های مذهبی اشاره شد آن

است که بیست درصد از گروه‌های تروریستی موجود در دنیای حاضر دارای علایق مذهبی می‌باشند و در ازای جهاد به آن‌ها وعده بهشت داده شده است (نصرالهی، ۱۳۹۴: ۱۹).

اما آیا واقعیت این‌گونه است؟ واقعیت آن است که در اصل انگیزه تمامی گروه‌های تروریستی، سیاسی و در رأس آن‌ها دستیابی به قدرت است و سایر المان‌ها همچون مذهب، تنها ابراز و وسیله‌ای برای عضوگیری، همچنین مشروعیت بخشیدن به خودشان است و تنها راهی که با آن می‌توانند اقدامات تروریستی مسلحانه و غیرمسلحانه خویش را توجیه نموده و به آن مشروعیت ببخشند، همین مذهب است.

ظهور این گروه‌ها می‌تواند ریشه در عوامل مختلفی داشته باشد از جمله:

۱. فقر اقتصادی، فقر فرهنگی؛
۲. حکومت‌های دیکتاتوری همراه با بی‌عدالتی و نقص فاحش حقوق بشر؛
۳. وجود ساختارهای قبیله‌ای و عشیره‌ای؛
۴. رقابت‌های فرقه‌ای و مذهبی و
۵. مهم‌ترین عامل دخالت بیگانگان.

مجموعه اقدامات خاصی که در اصل گروه‌های مذهبی انجام می‌دهند به‌گونه‌ای رقت‌بارتر از سایر گروه‌های تروریستی است؛ چراکه به آن‌ها وعده بهشت را در قبال این‌گونه اعمال جهادگونه به‌زعم خویش داده‌اند. اعمالی همچون قتل عام مسلمانان به‌ویژه شیعیان، بریدن سر انسان‌های بی‌گناه و شکنجه و آزار و اذیت، گروگان‌گیری، خوردن گوشت قربانیان و به‌طورکلی عدم رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در لبنان، مصر، نیجریه (گروه بوکو حرام) سوریه (سلفی‌ها) سبب گردید که سازمان ملل متحد و دیگر کشورها آن‌ها را گروه‌های تروریستی معرفی نمایند.

شرایط خاص عملیات‌های تروریستی در حوزه حقوق مخاصمات

تروریسم در حقوق بشردوستانه در دو جایگاه متفاوت بررسی می‌شود:
دیدگاه اول: مطرح شدن جایگاه ترور و اعمال تروریستی در حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌الملل و غیر بین‌الملل؛

دیدگاه دوم: رعایت کردن حقوق بشردوستانه در مبارزه با تروریسم.

مطابق با ماده ۵۱ منشور: هرگاه در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورده، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود به‌طور فردی و دسته‌جمعی لطمه وارد نخواهد کرد. بدیهی است که در تطابق با این ماده لزوم وجود درجه‌ای از توسل به زور یا خشونت از سوی تروریست‌ها که به آستانه یک درگیری مسلحانه برسد، موضوع حقوق مخاصمات را مطرح خواهد نمود. (مافی، ۱۳۹۴: ۳۳).

به عبارتی شرط پیگیری مبارزه با تروریسم، توسل تروریست‌ها به اعمال جنگی یا حمله مسلحانه است که عنصر تشکیل‌دهنده یک درگیری مسلحانه است. بدیهی است با رصد کردن شرایط حال حاضر گروه‌های سازمان‌یافته تروریستی همچون داعش، طالبان و بوکو حرام می‌توان مشاهده کرد که این گروه‌ها قادر به تدارک چنین حمله‌هایی هستند.

این گروه‌های تروریستی که شاید تا سالیان گذشته از طرف سازمان‌های جهانی جدی گرفته نمی‌شدند، امروز، نه تنها خطری برای کشورها بلکه برای نظم جهانی می‌باشند. به‌رغم تلاش‌های سازمان ملل متحد، به تصویب رساندن سیزده کنوانسیون ضد تروریستی (۱) در مجمع عمومی، دوازده قطعنامه در شورای امنیت تا سال ۲۰۰۱ میلادی (۲)، ۲۱ قطعنامه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی (۳) و همچنین تلاش‌های منطقه‌ای در محکومیت تروریسم و عملیات تروریستی، هنوز هم متأسفانه این پدیده در حال اوج‌گیری است (نیاورانی، ۲۰۱۳: ۲۲).

به نظر می‌رسد چهار ویژگی خاص اعمال تروریستی که می‌تواند در بروز حمله مسلحانه و حقوق مخاصمات مدنظر قرار گیرد به شرح زیر است که در معاهدات و قطعنامه و قوانین داخلی کشورها گنجانده شده است.

برهم زدن جدی نظم و امنیت عمومی؛

ایجاد رعب و وحشت بین مردم؛

حمله به غیرنظامیان و به خطر انداختن جانشان؛

تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی.

برای اولین بار طرح جنایت ترور، نزد دادگاه یوگسلاوی سابق در قضیه گالیک و دارگور مسلوویچ مطرح شد. از جمله موضوعات مطروحه در این دادگاه، نقض مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر در زمان مخاصمه مسلحانه بود. این دادگاه معتقد بود که در خلال مخاصمه‌های انجام‌شده در یوگسلاوی سابق در دهه ۱۹۹۰ میلادی، طرف‌های درگیر به‌طور فاحش و جدی مرتکب نقض مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه شدند. دادگاه عنصر قانونی جنایت ترور را نقض ماده ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی (۴) و ماده ۵۱ پروتکل الحاقی (۵) به کنوانسیون ژنو و ماده ۱۳ پروتکل الحاقی به کنوانسیون یادشده دانست. در اصل مطابق با نظر دادگاه، اعمال تروریستی فرع بر مخاصمات مسلحانه و در زمان آتش‌بس و ترک مخاصمه بیان شده و معیاری برای قصد خاص گسترش وحشت و قصد جنایت ترور برشمرده شده است. بر اساس نظریه این دادگاه، جنایت ترور مستلزم عناصر قانونی شبیه جنایت غیرقانونی علیه غیرنظامیان است؛ اما جنایت ترور نیازمند عنصر اضافی در عنصر معنوی خاص، یعنی گسترش وحشت است.

از ویژگی‌های خاص اعمال تروریستی دیگر این است که جنایت ترور منحصرأ مربوط به زمان جنگ نیست و می‌تواند در زمان صلح و به‌عنوان جنایت علیه بشریت انجام شود. سبقه اعمال و افعال تروریستی در سالیان اخیر نیز بر این گفته صحه می‌گذارد که در اصل ترور و جنایت تروریستی در زمان صلح صورت می‌گیرد ولو اینکه در زمان جنگ اصولاً حقوق مخاصمات بین‌المللی بین طرفین جنگ حاکم است و آنچه به‌طور کامل و واقع تمامی قواعد و قوانین بین‌المللی را زیر سؤال برده و زیر پا می‌گذارد، انجام اعمال تروریستی است. خوب است در این مقال نگاهی به تعریف کاسسه (حقوقدان بین‌المللی) در باب واژه تروریسم بیندازیم. از دید ایشان تروریسم مشتمل است بر:

الف) اقداماتی که به‌طور معمول به موجب هر نظام کیفری داخلی جرم‌انگاری شده‌اند یا کمک به ارتکاب چنین اعمالی هنگامی که در زمان صلح ارتکاب یابند.

ب) قصد این اقدامات می‌بایست دامن زدن به حالت وحشت و ترور در مردم یا وادار کردن یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام عملی (خودداری از انجام عملی) باشد.

ج) انگیزه این اقدامات عقیدتی یا سیاسی است. به عبارتی مبتنی بر تعقیب اهداف شخصی نیست، اگرچه عنصر مادی جنایت ترور به‌عنوان یک جنایت جنگی و عنصر مادی اقدامات تروریستی به‌عنوان جنایت علیه بشریت ممکن است شبیه هم باشند، اما شرط محل وقوع این دو جنایت را از یکدیگر متمایز می‌نمایند.

جایگاه تروریسم در حقوق مخاصمات

در ابتدای امر می‌بایست دو نکته حائز اهمیت را از هم جدا و مورد بررسی قرار داد و آن بررسی جنایت ترور و جنایت تروریسم است. در اصل جنایت ترور به‌عنوان یک جنایت جنگی محدود به حقوق مخاصمات مسلحانه (داخلی و بین‌المللی) و حملات گسترده و سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی است. در حالی که اقدامات تروریستی در زمان صلح واقع شده و جنایت علیه بشریت تلقی می‌شود و چیزی که این دو موضوع را از هم متمایز می‌نماید، عنصر معنوی جرم است. البته بدون شک ترور و تروریسم از جمله جنایات علیه بشریت محسوب می‌شوند و اگر در زمان جنگ روی دهند، تحت شرایطی در زمره جنایت جنگی محسوب می‌شوند. در زمان مخاصمات مسلحانه در جنایت جنگی و در زمان صلح در زمره جنایت علیه بشریت یا جنایت مربوط به تروریسم بین‌المللی است. بنا بر آنچه گفته شده، آنچه که امروز گروه‌های تروریستی داعش، بوکو حرام و تکفیری‌ها در نقاط مختلف دنیا از جمله فرانسه، اسپانیا، ترکیه و انگلیس در قالب اقدامات تروریستی انجام می‌دهند، بدیهی است که به‌عنوان جنایت علیه بشریت در دادگاه‌های بین‌المللی قابلیت تعقیب و پیگیری را دارند؛ اما اقداماتی که این گروه‌ها در سوریه، عراق و لیبی انجام می‌دهند به‌واسطه وجود جنگ بین طرفین و حاکم بودن حقوق مخاصمات مسلحانه، قاعدتاً به‌عنوان جنایت جنگی تحت بررسی و قابل پیگرد خواهد بود (راعی، ۱۳۹۳: ۴۱). هرچند که در عموم این جنگ‌ها نوعی درگیری شبه‌نظامیان تکفیری‌ها با دولت‌های مرکزی روی داده است، اما قواعد جنگ مسلحانه بین آن‌ها حاکم و برقرار است و طبیعتاً به‌عنوان جنایات جنگی می‌توان آن‌ها را مدنظر قرار داد.

نکته دیگر حائز اهمیت در بررسی جایگاه اقدامات تروریستی در حقوق مخاصمات مسلحانه، این موضوع است که صرف نظر از علت به وجود آمدن درگیری مسلحانه بین طرفین، جهت تحقق اقدامات تروریستی، نیروهای نظامی یا غیرنظامیان یکی از دولت‌های درگیر می‌بایست دست به اقدامات و اعمال روش‌های تروریستی بزنند. هرچند قواعد و مقررات مربوط به حقوق مخاصمات مسلحانه در زمانی تدوین و تهیه شد که اعمال و رفتارهای تروریستی به این شکل حاد وجود نداشت و لو توجه آن‌چنانی به این مقوله صورت نگرفت. چنانچه با بررسی مفصل کنوانسیون چهارگانه ژنو می‌توان به این حقیقت پی برد.

چراکه به‌رغم چهار کنوانسیون مفصل تدوین شده در موضوع حقوق مخاصمات، تنها یک ماده از کنوانسیون چهارم حاوی مواد و قوانینی در خصوص اقدامات تروریستی است. قرارداد ژنو راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ (۲ اوت ۱۹۴۹ م) ماده ۳۳ اشاره دارد که «هیچ شخص مورد حمایت را نمی‌توان برای خلافی که شخصاً مرتکب نشده باشد، تنبیه کرد. تنبیهات دسته‌جمعی و همچنین هرگونه عمل رعب‌آور یا تروریسم ممنوع است».

آنچه که به‌طور واضح می‌توان از این ماده برداشت نمود، وجود تنها یک ماده موجود در کنوانسیون چهارگانه است که به موضوع تروریسم می‌پردازد؛ هرچند که این ماده تروریسم را به‌خودی‌خود به‌عنوان یکی از آثار مجازات دسته‌جمعی قرار داده و به نوع تروریسم دولتی آن اشاره دارد، چراکه این‌گونه مجازات‌ها از سوی دولت به افراد اعمال می‌شود. هرچند که به‌رغم همین تک‌ماده ذکر شده، کنوانسیون چهارگانه ژنو، مقررات ماده ۳۳ را نقص فاحش یا شدید در نظر نگرفته و قابل رسیدگی در سطح مراجع بین‌المللی نیز نیست. (۸)

لازم به ذکر است در ادامه نیز پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ میلادی در بند ۲ ماده ۵۱ خود این‌گونه اذعان می‌دارد «سکنه غیرنظامی فی‌نفسه و همچنین افراد غیرنظامی نباید هدف حمله قرار گیرند. اعمال و تهدیدهای خشونت‌آمیزی که هدف اولیه آن‌ها ایجاد جو ترور در میان سکنه غیرنظامی باشد، ممنوع است». آنچه که از این ماده برمی‌آید، ممنوعیت اقدامات غیرنظامی در مخاصمات مسلحانه علیه کلیه افراد غیرنظامی است و به عبارتی این ماده به حمایت از سکنه بی‌پناه و غیرنظامی در درگیری‌های مسلحانه می‌پردازد.

باید یادآور شویم که در جنایت‌های تروریسم، در اصل قصد گسترش ترور میان جمعیت غیرنظامی، تنها شرط عنصر معنوی است. این قصد عنصر بنیادین جنایت ترور، به‌عنوان یک جنایت جنگی است. امروزه بدون شک ترور و تروریسم از جمله جنایت‌های بین‌المللی می‌باشند.

عده‌ای از حقوق‌دانان همچون «گاسر» معتقد هستند که ماده ۳۷ همین پروتکل نیز در جایی که قتل را حاصل نیرنگ دانسته و همین‌طور به غیرنظامی بودن و برخورداری از وضعیت غیر رزمنده اشاره می‌نماید، خود مصداقی است که این ماده نیز تروریسم را در درگیری‌های مسلحانه ممنوع دانسته است. به عقیده وی سیاست حمله و اختفا یا فرار تروریست‌ها، در حقیقت یک اقدام جنگی نیست، بلکه یک عمل تروریستی است که در قالب نیرنگ علیه نیروهای نظامی ارتکاب و صورت گرفته و به همین دلیل ممنوع است.

بند ۴ ماده ۵۱ پروتکل الحاقی نیز اشاره ضمنی به موضوع اقدامات تروریسم داشته است. هرچند که در اصل از کلمه تروریسم به‌طور واضح استفاده نشده و علت این امر را در عدم گسترش این پدیده شوم در سال‌های تهیه و تصویب این پروتکل باید دانست. ماده ۵۱ نیز اشاره مستقیم به موضوع تروریسم ندارد، ولی اماره ایجاد وحشت می‌تواند دلیلی بر این تصور باشد که هدف اصلی از این ماده، ممنوعیت اعمال تروریستی است، چراکه هدف اصلی از این اعمال، ایجاد وحشت در بین سکنه غیرنظامی است و این همان اقدامات تروریستی است. از جمله نمونه‌های بارز ارتکاب اعمال تروریستی در جنگ مسلحانه بین‌المللی می‌توان به انجام اقدامات تروریستی طالبان اشاره کرد (راعی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در پی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، شروع جنگ بین ایالات متحده و القاعده در افغانستان، دامنه اقدامات تروریستی این گروه نیز آغاز شد. البته شروع دقیق فعالیت‌های تروریستی این گروه پس از فروپاشی گروه طالبان بود، هرچند که عقاید و تفکر انسان متفاوت با تفکیری‌ها است.

آنچه که تاکنون ذکر شد مربوط به درگیری‌ها و مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بوده است؛ اما همواره به غیر از این‌گونه مخاصمات در داخل کشورها نیز نوعی درگیری بین دولت حاکمه و گروه‌های مسلح مخالف رخ می‌دهد؛ نظیر آنچه در سوریه با عراق و داعش یا نیجریه با بوکو حرام رخ داده است. البته به‌طور کل، قواعدی که اقدامات و فعالیت‌های تروریستی را در چهارچوب مخاصمه مسلحانه بین‌المللی ممنوع می‌نماید، در اصل همان قواعد این اقدامات را در مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی و داخلی نیز ممنوع می‌نماید. هرچند که کنوانسیون چهارگانه ژنو در ماده ۳ خود به‌صراحت از درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی سخنی به میان نمی‌آورد ولی بند ۱ ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ میلادی به تعریف چنین درگیری‌ای پرداخته است و اساساً برای درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی، یک ویژگی خاص تعیین و تبیین می‌نماید.

۱- وجود درگیری مسلحانه؛

۲- داشتن فرماندهی مسئول و

۳- اعمال کنترل مؤثر بر بخش‌هایی از سرزمینی دولتی که در آن درگیری داخلی در جریان است.

ازجمله مواد دیگری که به ممنوعیت اعمال تروریستی در خصوص مخاصمات مسلحانه از نوع غیر بین‌المللی و داخلی می‌پردازد، تعریف مندرج در بند ۱ ماده ۱ پروتکل الحاقی ماده ۴ (پاراگراف ۳)، ماده ۱۳ (پاراگراف ۲) همین پروتکل است که در این مواد اعمال و تهدیدهای خشونت‌آمیزی که هدف اولیه آن گسترش ترور و تروریسم در میان جمعیت غیرنظامی باشد، ممنوع است.

اما نکته اساسی و اصلی که می‌بایست توجه نمود، ضمانت اجرایی این قواعد مبنی بر ممنوعیت اقدامات تروریستی است. به عبارتی، حال که قواعد مشخص در حوزه حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی (داخلی) بر این ممنوعیت صحه می‌گذارد، مسئولیت نقص این قواعد و مقررات با کدام طرف خواهد بود؟ یقیناً یک طرف این درگیری دولت حاکم است که به بسیاری از این قواعد و تعهدات معاهده‌ای پاینده است، در نتیجه مسئولیت نقص این قواعد نیز بر وی مترتب خواهد بود؛ اما از طرف دیگر گروه مسلح

مخالف دولت است. در اصل این گروه‌های سازمان‌یافته به گونه‌ای شناسایی شده‌اند که متعهد به این گونه قواعد به‌خصوص قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه می‌باشند و یکی از شرایط تلقی درگیری و مخاصمه مسلحانه داخلی، توانایی طرفین درگیر به رعایت حقوق بشردوستانه است. به این دلیل گروه‌های سازمانی مخالف دولت نیز همچون دولت می‌بایست متعهد به این قواعد و مقررات باشند و باید اقدامات لازم مورد نیاز را در وهله اول برای جلوگیری از انجام اقدامات تروریستی و در وهله دوم برای پیگیری و مجازات مرتکبان اقدامات تروریستی به عمل آورند. به‌ویژه مرتکبانی که تحت فرماندهی و کنترل آن‌ها می‌باشند. اثباتاً بر اساس مفادی که ذکر شد، اقدامات تروریستی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی همچون در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی ممنوع شده است (آهنی، ۱۳۹۳: ۳۳) و باید به این نکته توجه نمود که مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی بر اساس جنگ نامتقارن و چریکی بوده و این موضوع بستر مناسبی را جهت تحقق اقدامات تروریستی فراهم می‌نماید. رویه بین‌المللی هم پس از تصویب پروتکل دوم الحاقی، به‌ویژه اساس‌نامه و رویه‌های محاکم کیفری بین‌المللی روندا، یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی، نقض‌های شدید پروتکل دوم الحاقی را نیز به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی و به تعبیری کامل‌تر یک جنایت جنگی واجد ویژگی صلاحیت جهانی دانسته‌اند.

اما سؤال اساسی و مهم که اینجا پیش می‌آید، این است که در حال حاضر با گروه‌های سازمان‌یافته مخالفی روبه‌رو هستیم که در عین حال که در درگیری با دولت حاکم هستند ولی اساس این گروه‌ها و اقداماتشان بر اساس اقدامات تروریستی است. برای مثال گروه تکفیری و تروریستی داعش که با تصرف قسمتی از خاک عراق و سوریه اقدام به تشکیل دولت اسلامی عراق و شام کرده است و در عین حال با دولت عراق و سوریه نیز در جنگ است. ولی اقدامات این گروه‌ها که با عضوگیری آشکار از تمامی نقاط جهان از جمله اتریش، هلند، آلمان... صورت می‌گیرد، بر محور اقدامات تروریستی و ایجاد رعب و وحشت استوار است. تصاویر پخش‌شده دو سال اخیر از این گروه‌ها در فضای مجازی از نحوه کشتار دسته‌جمعی یا انفرادی افراد که به طرز وحشیانه‌ای صورت می‌گیرد، نشان‌دهنده این هدف شوم آن‌ها است. بدیهی است این گروه‌ها در رعایت حقوق

مخاصمات نیز پایبند قواعد و مقررات نمی‌باشند. از یک طرف حتی در انجام جنگ‌ها و درگیری‌های خویش بین نظامیان و غیرنظامیان و حتی کودک و میان‌سال و پیر هیچ‌گونه تفاوتی قائل نیستند و آشکارا این اقدامات را انجام می‌دهند. از طرفی دیگر نه تنها اقدامی برای جلوگیری از فعالیت‌های تروریستی توسط اعضای گروه خویش انجام نمی‌دهند بلکه پایه و اساس اقدامات خویش را بر این محور گذاشته‌اند. بدیهی است مطابق با آنچه گفته شد، این گروه مسئولیت کامل در قبال نقض قواعد حقوق بشردوستانه و قواعد جنگی از جمله کنوانسیون چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن را دارند. همان‌طور که ماده ۴ اساسنامه دادگاه کیفری رواندا به‌طور ویژه تصریح می‌کند: اقدامات تروریستی ماده ۳ مشترک کنوانسیون ژنو و پروتکل دوم الحاقی را نقض می‌کند.

به‌علاوه مظاهر خاص تروریسم از جمله ایجاد رعب و وحشت، واجد عناصر جرم جنگی باشند؛ یعنی در خلال درگیری مسلحانه یا در ارتباط با آن واقع شوند و در چهارچوب ماده ۱۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا و از همه مهم‌تر ماده ۲۳ اساسنامه دیوان کیفری قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که حتی اگر دولت‌های درگیر تروریسم، عضو دیوان کیفر بین‌الملل هم نباشند، می‌توان از طریق شورای امنیت، وضعیت این کشورها را به دیوان ارجاع داد.

بر اساس شواهد و قرائن و اسناد موجود، اغلب درگیری‌هایی که بین گروه‌های تروریستی از جمله داعش، جبهه النصره و ... در سوریه عراق، شام یا بوکو حرام در نیجریه رخ می‌دهد، با داعیه تشکیل حکومت اسلامی است؛ بنابراین گروه‌ها در ذهن خودشان داعیه کنترل مؤثر و داشتن یک مرکز فرماندهی با دولت‌های حاکم در جنگ را دارند. در نتیجه می‌بایست این درگیری‌ها را جزو حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی محاسبه نمود. بدیهی است رعایت قواعد حقوق جنگ بشردوستانه در حین این درگیری‌ها برای هر طرف، چه دولت حاکم و چه گروه تروریستی ضروری است.

لازم به ذکر است که در اغلب درگیری‌هایی که در حال حاضر در شرف رخ دادن است، شرایط لازم برابر تحقق جرم جنگی نیز محقق شده است. به عبارتی هم این جرائم در حین مخاصمه مسلحانه داخلی صورت پذیرفته است (در غیر این صورت جرم ضد

بشری قلمداد می‌شود) و در عین حال نقص فاحش و گسترده مقررات را در پی داشته است و مهم‌ترین ویژگی این اقدامات، ارتکاب آن‌ها در قالب برنامه و سیاست عمومی است.

وضعیت حقوقی گروه‌های تروریستی از نظر حقوق بشردوستانه

اساساً قواعد حقوق بشردوستانه، قواعد بین‌المللی است که رفتار نیروهای متخاصم را در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی تنظیم می‌کند و در اصل اشخاصی که در حین درگیری مسلحانه به اقدامات تروریستی مبادرت می‌نمایند، بر دو قسم می‌باشند یا نظامی هستند یا غیرنظامی. چنانچه افراد مرتکب عملیات تروریستی شوند (چه نیروهای دولتی نظامی و چه شبه‌نظامیان که اعمال تروریستی انجام می‌دهند) پس از درگیری و بازداشت، وضعیت نظامی خود را حفظ می‌کنند و زندانی یا اسیر جنگی محسوب می‌شوند. دسته دوم افراد غیرنظامی که در جریان درگیری مسلحانه متوسل به اقدامات تروریستی می‌شوند.

بیان این موضوع ضروری است که درگیری‌های نظامی بعد از تاریخ ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق به ادعای مبارزه و برخورد با دولت‌های تروریست یا حامی تروریسم، بسیاری از موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را تحت‌الشعاع قرار داد و این در حالی است که قواعد حقوق بشردوستانه بدون توجه به مشروعیت و عدم مشروعیت مخاصمه و نیز بدون توجه به انگیزه و تکیه به‌طور عام و مطلق قابل اعمال است و هیچ‌گونه انگیزه یا ویژگی خاصی در افراد درگیر در مخاصمات، آنان را از شمول قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی خارج نمی‌کند. پرواضح است که اصول اساسی حاکم بر قواعد حقوق بشردوستانه از جمله محدودیت طرفین متخاصم در توسل به شیوه‌های وسایل جنگی، توجه به اصل تفکیک اهداف و اشخاص نظامی و غیرنظامی و ممنوعیت استفاده از سلاح‌هایی که باعث ایجاد درد و رنج غیرضروری می‌شود، به‌طور مطلق و عام بیان شده و در مقابله با اقدامات تروریستی و مرتکبین این اقدامات نیز قابل اعمال و استناد است.

در کلیه عملیات‌های تروریستی که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی صورت می‌گیرد، اعمال و اقداماتی که ممکن است عنوان جنایت جنگی یا تخلفات انضباطی را داشته باشد، مبارز را از وضعیت رزمندگی و حقوق ناشی از اسیر جنگی محروم نمی‌کند؛ بنابراین شبه‌نظامیان و نظامیانی که در سرزمین‌های یک کشور دست به عملیات تروریستی می‌زنند، اگر در یک مخاصمه بین‌المللی یا داخلی شرکت داشته باشند، می‌توانند عنوان رزمنده یا اسیر جنگی را گرفته و مورد محاکمه قرار گیرند. این موضوع همان چیزی است که ایالات متحده در جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ میلادی، افراد بازداشت‌شده را اسیر جنگی تلقی ننمود و در زندان‌های گوانتانامو نگهداری می‌شدند.

در بستر مواردی که ذکر گردید، مهم‌ترین عنصر عمل تروریستی در جریان یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، قصد گستراندن ترور در میان غیرنظامیان است. بر این اساس، تروریسم شامل حمله علیه اهداف و اشخاص غیرنظامی است یا شامل حملات غیر قابل تفکیکی است که اغلب به ارباب و وحشت جمعیت غیرنظامی منجر می‌شود. در نتیجه در جریان یک مخاصمه مسلحانه، طبیعتاً بمباران یک هدف نظامی نزدیک به مناطق مسکونی که منجر به ارباب و وحشت غیرنظامیان می‌شود، ممنوع است و یک عمل تروریستی قلمداد می‌شود. البته اگر اقدامات تروریستی سبب درد و رنج شدید روی نظامیان شود، نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو محسوب شده و جنایات جنگی نیز قلمداد می‌شوند.

در چنین صورتی مرتکبین این اقدامات بایستی بر اساس اصل صلاحیت جهانی به‌عنوان جنایتکار مورد تعقیب و مخاصمه قرار گیرند یا حتی بر طبق اساسنامه ۱۲۲ (ماده ۸۵) در صلاحیت آن مرجع قرار گرفته و محاکمه و مجازات شوند. علاوه بر قواعد کلی حقوق بشردوستانه (ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو و مواد ۵۱ و ۵۲ پروتکل اول الحاقی) که به‌طور کلی اقدامات تروریستی را ممنوع می‌کند، حمله به سایر اهداف به‌منظور ایجاد رعب و وحشت در میان جمعیت غیرنظامیان ممنوع است. آن‌ها اغلب شامل نیازهای ویژه به حمایت می‌شوند، مثل حمایت از اموال فرهنگی در موقع مخاصمات مسلحانه بین‌المللی؛ بنابراین در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، هرگونه اقدامات تروریستی علیه اموال و اشخاص غیرنظامی ممنوع است.

نکته حائز اهمیت در این مقاله دامنه حمایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی از افراد نظامی است. چراکه اول اینکه، سربازان و رزمندگان، خود اهداف نظامی هستند و آن‌ها قانوناً حق دارند متوسل به خشونت شوند و علیه آن‌ها توسط به خشونت صورت گیرد. دوم اینکه، چیزی که ممکن است یک عمل تروریستی علیه افراد غیرنظامی محسوب گردد، ممکن است عملی مشروع و مجاز علیه نظامیان تلقی گردد. در نتیجه به نظر می‌رسد در کل دایره حمایت از نظامیان در مخاصمات مسلحانه کمتر باشد، اما با وجود این، مهم‌ترین ممنوعیت در این خصوص، ممنوعیت به کار بردن وسایل و شیوه‌های جنگی است. مثل ممنوعیت به‌کارگیری سلاح‌های ممنوعه و ممنوعیت زنهار ندادن یا انجام عمل خائنانه؛ بنابراین در این محدوده اگر اقدامات تروریستی صورت گیرد، به شدت ممنوع بوده و ممکن است آن‌ها یک جنایت جنگی تلقی شوند.

بدیهی است به‌رغم شباهت‌های موجود در قواعد قابل استناد در اقدامات تروریستی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، در وضعیت بازداشت‌شدگان یک تفاوت اساسی وجود دارد. در اصل در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، وضعیت اسیر جنگی وجود ندارد. به عبارتی وضعیت رزمنده قانونی که مستحق مشارکت مستقیم در مخاصمه است. چراکه دولت‌ها تمایلی به اعطاء مصونیت از رسیدگی به اعضای نیروهای مخالف دولتی را ندارند. در نتیجه این‌گونه اشخاص در صورت دستگیری ممکن است بر طبق حقوق داخلی کشور دستگیر و محاکمه شوند. البته در چنین مواقعی نیز مفاد ماده ۳ مشترک پروتکل دوم الحاقی، حقوق عرفی بشردوستانه و حقوق بشر مربوط به تضمین دادرسی عادلانه باید رعایت شود. بر همین اساس در خصوص وضعیت بازداشت‌شدگان، کنوانسیون سوم ژنو اشاره دارد که رزمندگان قانونی صرف مشارکت، قابل محاکمه و مجازات نیستند و از طرفی دیگر کنوانسیون چهارم ژنو اذعان دارد که رزمندگان غیرقانونی صرف مشارکت، قابل محاکمه و مجازات می‌باشند.

جنبه نوآوری پژوهش

پژوهش اخیر با توجه به منابع خارجی و داخلی موجود در این زمینه به اثبات نظریه شکل‌گیری قواعد جدید و باقوام در مبحث اقدامات تروریستی و دفاع مشروع می‌پردازد. چراکه کشورها در صدد تشکیل کنوانسیون و معاهدات و قوانین بین‌المللی برای ایجاد

سازوکارهای مناسب و واحد در برخورد با اقدامات تروریستی می‌باشند. در نتیجه این پدیده به‌زعم بنده شوم، منجر به نوعی اتحاد بین‌المللی بین دولت‌ها در انجام اقدامات متقابل با هدف جبران خسارات وارده و همین‌طور جلوگیری از ایجاد مسئولیت بین‌المللی برای آنها است. با گسترش دامنه اقدامات تروریستی در اقصی نقاط جهان، شکلی از هراس در پیدا کردن راهی برای جلوگیری از استمرار آن به وجود آمده است که به دلیل چندوجهی برخورد کردن نهادهای ذی‌ربط بین‌المللی همچون شورای امنیت، کشورها را دچار سردرگمی نموده است. بدیهی است تعیین و تبیین مفهوم خاص و مشخص از اقدامات متقابل که در این رساله به دنبال آن هستیم، می‌تواند راهگشا باشد. با توجه به اینکه پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است، پژوهش اخیر دارای نوآوری است.

پیشینه پژوهش

به‌طور کلی تا پیش از تدوین منشور ملل متحد و تأسیس سازمان ملل، هر دولتی خود را برای داوری در خصوص توسل به دفاع مشروع صالح می‌دانست و بر اساس حقوق بین‌الملل سنتی، رفتار می‌کرد. طی این سال‌ها استناد به دفاع مشروع و بستر انجام می‌گرفت. بر اساس این فرمول که در سال ۱۸۳۷ میلادی به نام وزیر خارجه ایالات متحده مشهور شد، کشوری که متوسل به دفاع مشروع می‌شود باید ثابت کند: «ضرورت دفاع مشروع، فوری یا حاد است و هیچ فرصتی برای انتخاب وسیله و بررسی باقی نگذاشته است. همچنین عملی که تحت عنوان ضرورت دفاع مشروع توجیه می‌شود باید در حد ضرورت محدود شود و آشکارا در همان حد باقی بماند»^۱.

۱. فرمول وبستر که در قضیه کارولین مطرح شد به این‌گونه می‌باشد که در سال ۱۸۳۷ میلادی حکومت کانادا به کشتی آمریکایی کارولین که در اجاره شورشیان بود حمله کرد و پس از تصرف تسلیحات آن، کشتی را به آتش کشید که منجر به کشته شدن دو آمریکایی و زخمی شدن چندتن دیگر شد. ایالت متحده آمریکا توسل حکومت کانادا به دفاع مشروع را تحت شرایطی که وزیر خارجه این کشور، وبستر اعلام داشت، قابل پذیرش دانست و کلیه این شرایط تحت عنوان فرمول وبستر به یک مرجع معتبر «دفاع مشروع» در حقوق عرفی مبادل شد. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به Malcom.show.International Law, Teach yourself book, hadder and Stoughton, 1977.p.h27

با بررسی اجمالی تاریخ دفاع مشروع، این حقیقت آشکار و نمایان می‌گردد که در اصل روند تحول تاریخی دفاع مشروع رابطه نزدیکی با تاریخ درگیری‌های مسلحانه و قوانین جنگ دارد. توسل بی‌حد و حصر دولت‌ها به جنگ در پی دسترسی به منافع خویش در سایر کشورها سبب شد تا با قاعده‌مند کردن اصول جنگ ناظر بر توسل به زور تا حد امکان از رشد بی‌رویه آن جلوگیری به عمل آید.

حق دفاع مشروع در قرارداد عمومی برای مردود شمردن جنگ در ۱۹۲۸ میلادی محترم شمرده شد و اعلام گردید که این حق در ذات حاکمیت در هر دولت و در هر پیمان به‌طور ضمنی وجود دارد. هر دولتی همواره و قطع نظر از مقررات معاهداتی، آزاد است تا از تمامیت ارضی خود در مقابل حمله یا تجاوز دفاع کند و تنها خود برای تصمیم‌گیری در این مورد صالح است که آیا شرایط توسل به جنگ را در چهارچوب دفاع ایجاب می‌کند یا خیر. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در فرمول وبستر مشخص گردید که در این فرمول به دو اصل مهم دفاع مشروع؛ یعنی رعایت اصل ضرورت و تناسب توجه شده است ولی تعریف مشخصی که حدود و ثغور آن را تعیین کند، در حقوق عرفی وجود ندارد، به همین دلیل دولت‌ها طیف گسترده‌ای از اعمال حتی اقدامات تجاوزکارانه خود را تحت عنوان دفاع مشروع توجیه کرده‌اند. با پایان جنگ جهانی دوم و شکست متحدین در جنگ، دادگاه نورنبرگ برای محاکمه متهمان تشکیل شد.^۱

متهمان در دادگاه به نظریه ضرورت و دفاع مشروع استناد کردند. دادگاه اقدام به جنگ به لحاظ ضرورت را محکوم و فرضیه حالت ضرورت و اضطرار را در حقوق بین‌الملل رد و اظهار کرد که اگر ضرورت، مجوز تعرض و تهاجم شناخته شود، باب سوءاستفاده مفتوح خواهد شد (نادری، ۱۳۹۲، ۲۷). از آنجا که دادگاه پیمان عمومی برای مردود شمردن جنگ را معتبر شمرده بود، متهمان به دفاع مشروع متوسل شدند ولی چون در واقع جنگ را با قصد تجاوز آغاز کردند و ادامه داده بودند «در نتیجه رفع اتهام بر اساس دفاع مشروع به‌طور کلی ناممکن بود و مورد قبول دادگاه واقع نشد».

۱. General Treaty for the Renunciation of war

باید این موضوع را مطمح نظر داشته باشیم، هیچ عرف، رویه و یا قانونی به صورت بداهه وجود نداشته است و در طول زمان و به فراخور نیاز جامعه به وجود آمده و در طول زمان ویرایش، اصلاح و یا حذف شده است؛ اما مشکل اساسی در توجه به دفاع مشروع در همین چهارچوب، مشخص نبودن مفهوم دقیق آن و همین طور اقدامات تروریستی است. چنان که بر اساس مواردی که ذکر شد، انجام اعمال با استناد به دفاع مشروع بر اساس تعیین نوع خطر و اقدام تروریستی صورت گرفته است؛ اما نکته اساسی اینجا است که آیا این موضوع که اقدام تروریستی صورت گرفته تهدید علیه صلح بین‌المللی است یا خیر تا متناسب با آن اقدام متقابل صورت گیرد. در این اثنا حتی سازمان‌ها و نهادهایی که پایه و اساس تصمیم‌گیری هستند، همچون شورای امنیت نیز تفسیر دقیقی ارائه نمی‌نمایند و در پرونده‌های مطروحه، تفاسیر متفاوتی ارائه می‌کنند. بدیهی است این موضوع استناد نمودن دولت‌ها به دفاع مشروع را با چالش بزرگی روبه‌رو می‌نماید. چراکه اساس این استناد سبب مصونیت آن‌ها از مسئولیت بین‌المللی می‌گردد.

جامعه بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم با پدیده‌ای شوم به نام تروریسم مواجه شد که در مقابل آن با پذیرش مجموعه‌ای از معاهدات مربوط به انواع خاص عملیات و اعمال تروریستی و تعهدات دولت‌ها در برابر آن روبه‌رو شد. نگرش به این مقوله از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که در ابتدا پدیده تروریسم شامل اعمال تأثیرگذار بر غیرنظامیان بود ولی با گسترش این موضوع و عدم برخورد جامعه جهانی و شاید جدی نگرفتن آن به‌عنوان عملیات‌های سازمان‌یافته با داشتن حامیان مالی قدرتمند، علیه کارکنان و تأسیسات نظامی فراگیر شد. به دلیل گسترده شدن این پدیده، شروع به تقسیم‌بندی آن کرده‌اند، به گونه‌ای که آن را به ابعاد و اشکال مختلف تقسیم نموده‌اند: تروریسم هسته‌ای، بیوتروریسم، تروریسم ملی‌گرا، تروریسم سیاسی، تروریسم شیمیایی، تروریسم جنایی و امثال آن، انواع مختلفی از تروریسم هستند.

معتقدان به نظریه دفاع از خود (دفاع مشروع) اغلب نظرات خود را بر دو نظریه و یک حادثه پایه‌گذاری می‌کنند. نظریه اول مربوطه به (هوگو گروسیوس) پدر حقوق بین‌الملل است که در سال ۱۶۲۵ میلادی حق دولت در دفاع از خود در یک حمله نظامی را به

رسمیت شناخت. بیش از یک قرن بعد «امریش دی واتل» در کتاب خود تحت عنوان «حقوق ملل» توضیح داد که «یک ملت حق مقاومت در مقابل وارد آمدن ضربه را داشته و در صورت آغاز تهاجم، می‌تواند از زور علیه مهاجم استفاده نماید» (Vettel.1984).

در حدود یک قرن پس از آن؛ یعنی در سال ۱۸۳۷ میلادی، موضوع مربوط به کشتی کارولین اتفاق افتاد. در پی حوادث رخ داده، اعزام (لرد اشبرتون) از طرف دولت بریتانیا در سال ۱۸۴۲ میلادی برای حل و فصل اختلافات، دانیل ویستر فرمول معروف خویش را بیان داشت و اعلام نمود که (مؤلفه‌های لازم برای اثبات دفاع از خود، فوریت غیر قابل مقاومت بودن به معنای فقدان انتخابی جایگزین و فقدان فرصت برای بررسی است) (Jenning و Optcit.89).

ذکر این نکته می‌تواند ضروری باشد که در اصل تعریف اقدامات تروریستی در جنگ‌های مسلحانه و مخاصمات مسلحانه اساساً جمعیت غیرنظامی را هدف می‌گیرد، چراکه طرفین درگیر در هر حمله یا اقدام دیگری که انجام می‌دهند، توان دفاع از خود به صورت مسلحانه را دارند و هر نوع اقدامی که تنها توسط طرفین درگیر علیه دیگری صورت می‌گیرد، نمی‌تواند به معنی اقدامات تروریستی باشد. به عبارتی به‌رغم اینکه حقوق بشردوستانه هیچ‌گونه تعریف خاصی از تروریسم ارائه ننموده است ولی به‌صراحت بسیاری از اقدامات ارتکاب‌یافته در قالب اقدامات تروریستی را در زمان جنگ ممنوع می‌کند.

از جمله این قواعد، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ میلادی و پروتکل‌های الحاقی به آن‌ها (۱۹۹۷ م) است که در صفحات آتی به آن پرداخته خواهد شد. مبنای این ممنوعیت را می‌توان اصل بنیادین و آمره حقوق بشردوستانه تحت عنوان اصل تفکیک دانست. به موجب این اصل، طرفین مخاصمه بایستی در حین مخاصمه بین اشخاص و اهداف غیرنظامی با اهداف و اشخاص نظامی تفکیک قائل شوند. این موضوع خود در بستر این واقعیت است که قربانیان اصل حملات تروریستی، همان‌طور که از ذات این عمل برمی‌آید، در طول تاریخ به‌خصوص در زمان جنگ، غیرنظامیان هستند، از این رو توسل به خشونت غیر قابل تفکیک همیشه مغایر با قواعد اساسی و بنیادین حقوق بشردوستانه که همان حمایت از غیرنظامیان است، می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی به‌ویژه اسناد، کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری، تحلیل داده‌ها و تحلیل کیفی محتوا است. این تحقیق کمک خواهد کرد تا بتوان به راه‌حل مناسبی در ارائه تعریف از تروریسم و دفاع مشروع به‌منظور استناد به آن رسید. سعی می‌شود از کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط با موضوع و همین‌طور مشورت با اساتید مرتبط با موضوع نیز برای تکمیل این پایان‌نامه استفاده شود.

تجزیه و تحلیل و یافته‌های پژوهش

تروریسم در جهان امروز از پدیده‌های نوظهوری است که به‌سرعت گسترش یافته است، از منظر حقوق بین‌الملل، امروزه تروریسم بین‌المللی از جمله جنایات بین‌المللی است، این جنایات که توسط اشخاص یا گروه‌های غیردولتی ارتکاب می‌یابد، توسط دولت‌ها نیز انجام می‌گیرد که از آن تحت عنوان تروریسم دولتی نام برده می‌شود. در طرف دیگر این پدیده شوم، مقوله دفاع مشروع وجود دارد که در حملات نظامی آمریکا و افغانستان (که به بهانه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که توسط شورای امنیت سازمان ملل به حمله مسلحانه تلقی گردید) ملموس‌تر گردید (فیض، ۱۳۹۵: ۱۴).

گرچه در زمان جنگ، جایی برای قانون و حقوق وجود ندارد، ولی هراندازه که این پدیده قانونمند باشد، بیشتر از آلام بشر کاسته می‌شود (Grotiou.H: ۱۶۲، ۲۸). ترور و تروریسم به لحاظ رابطه خود با نیروی نظامی و کاربرد زور در مقوله جنگ و تحت قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه قرار می‌گیرد، به‌ویژه که در قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۱ شورای امنیت سازمان ملل و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، این اقدامات تروریستی به‌عنوان حملات مسلحانه تلقی گردید (بردبار، ۱۳۹۱: ۱۱).

موضوع ترور و عملیات تروریستی از دیدگاه حقوقی، در دو بخش حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل قابل بررسی است. در حوزه حقوق داخلی، ترور موضوعی تلقی می‌شود که در شاخه‌های حقوق بشر، حقوق جزا و یا تا حدودی آیین دادرسی (بحث تعیین

صلاحیت‌ها) قابل بررسی است، ولی در حوزه حقوق بین‌المللی به‌طور ویژه در چهارچوب حقوق جنگ یا همان حقوق مخاصمات مسلحانه قابل واکاوی است.

حقوق توسل به جنگ یا حقوق ناشی از دفاع مشروع (حقوق بر جنگ)، حقوق بشردوستانه یا حقوق مخاصمات مسلحانه (حقوق در جنگ) و حقوق مسئولیت بین‌المللی تابعان حقوق بین‌الملل (حقوق پس از جنگ)، این سه لایه را تشکیل می‌دهند که می‌تواند از لحاظ قضایی (همانند طرح تخلف در دیوان بین‌المللی کیفری) یا غیر قضایی عملی مطرح گردد، البته چهارچوب جدیدی نیز تحت عنوان (نظام ویژه یا خاص) که در حقوق بین‌الملل امری جدید است، پیشنهاد شده است (DJamalove F,2008/5).

توجه به حقوق مخاصمات مسلحانه و قواعد حاکم بر آن، در اقدامات تروریستی از این جهت دارای جایگاه و اهمیت است که به هر حال اقدامات تروریستی از هر نوع که باشد (خواه هدفمند و خواه غیر هدفمند) از زمره موارد ناقص حقوق بشر است. این استدلال از سوی فیلیپ آستون گزارشگر ویژه ملل متحد راجع به اعدام‌های فراقضایی و اختصاری یا خودسرانه مطرح شده است. از نظر او حتی اگر جنگ با ترور به‌مثابه یک مخاصمه مسلحانه تلقی شود، بازهم همچنان تابع حقوق بشر باقی می‌ماند؛ زیرا که انجام اقدامات تروریستی در واقع کشتن خود یا افراد بدون محاکمه قضایی و در اصل بدون ارتکاب هرگونه جرمی است و این امر ناقص قواعد حقوق بشردوستانه است (ماده ۳ اساسنامه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) (سرتیبی، ۱۳۹۱:۳۸).

نتیجه‌گیری

به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در حوزه حقوق مخاصمات مسلحانه و اقدامات تروریستی ولی موافقت‌نامه‌های صادره چیزی فراتر از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در مبارزه با تروریست را مقرر نمی‌دارند. قطعنامه ۱۳۷۳ در قالب یک سند ضد تروریستی،

۱) Jus ad Bellum

۲) Jus in Bellum

۳) Jus Post Bellum

۴) The Sui Generis Framework

یکسری موازینی را در خصوص فرآیند مبارزه با تروریسم ایجاد نمود. به موجب این قطعنامه، دولت‌ها موظف به همکاری با یکدیگر، ارائه گزارش اقدامات صورت‌گرفته در این راستا، مبارزه با تأمین مالی تروریسم و تصویب قوانین داخلی در این باره شدند. به‌رغم تأثیر این قطعنامه روی حقوق، توسل به زور، تأثیر در خصوص چگونگی اعمال حقوق بشردوستانه بر مخاصمات مسلحانه در قالب مبارزه با تروریسم را نمی‌گذارد. به‌طوری‌که طرح مسئله War on Terror مورد اجرای حقوق بشردوستانه را کم و زیاد نمی‌کند و تأثیری بر آن ندارد. (۹)

حقوق بشردوستانه اعم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی، حقوق عرفی و سایر معاهدات موجود در این حوزه بدون هیچ استثنایی اقدامات تروریستی ارتکاب‌یافته در جریان یک مخاصمه اعم از داخلی یا بین‌المللی را ممنوع می‌کند. حقوق بشردوستانه نقص‌های عمده کنوانسیون‌های ژنو را در قالب اقدامات تروریستی یک جنایت جنگی معرفی کرده و دولت‌ها را موظف می‌کند تا متهمین به ارتکاب جنایت جنگی را در قالب صلاحیت جهانی نزد محاکم خود تعقیب و مجازات کنند. از طرفی دیگر با کسانی که اقدامات تروریستی انجام داده‌اند و در این حوزه دستگیر شده‌اند، باید بر اساس اصول حقوق بشردوستانه رفتار شود. بدیهی است رعایت این توازن، در کاهش اقدامات تروریستی نقش تأثیرگذاری خواهد داشت.

ضمن مدنظر قرار دادن این موضوع که کنوانسیون‌های ژنو حق و تکلیف جامعه بین‌المللی را برای برخورد با تروریست‌های بین‌المللی همچون داعش پیش‌بینی نموده است، در عین حال کلیه افرادی که به‌واسطه اقدامات تروریستی دستگیر و بازداشت شده‌اند از حمایت قانونی برخوردار بوده و هیچ‌گونه خلاف قانونی در این خصوص نباید صورت پذیرد.

فقدان تعریف دقیق و جامع از تروریسم به‌رغم وجود کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکل الحاقی، حقوق عرفی و معاهدات، بزرگ‌ترین چالش موجود در مبارزه با تروریسم می‌باشد و مهم‌ترین موضوع در تعریف دقیق مفهوم تروریسم این است که تروریسم عملیات تروریستی را از معدود جنایاتی تدوین کنند که توأمان قواعد حقوق بشردوستانه و

قواعد حقوق بین‌الملل را نقص می‌کند. بدیهی است با تعریف دقیقی که از تروریسم بیان شود، معیار و ملاک‌های دقیق شناخت آن مشخص شده و در این بین مسئولیت مباشرین به اقدامات تروریستی مشخص گردیده و رابطه مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های کمک‌کننده و تسهیل‌کننده و کنترل‌کننده این گروه‌ها نیز مشخص می‌شود. با تبیین این معیارها می‌توان بر اساس شرح مسئولیت‌ها، صلاحیت رسیدگی به نقص این مسئولیت‌ها را در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری دانست و آن را به اساسنامه این مراجع رسیدگی‌کننده بین‌المللی مزید نمود و راه برای مبارزه با این پدیده شوم محیا می‌شود. یقیناً تدوین مسئولیت بین‌المللی اقدامات تروریستی برای مباشرین و معاونین، راه را برای تدوین قوانین داخلی مهیاتر می‌نماید و همان‌طور که امروزه رعایت حقوق و قواعد مخصصات مسلحانه برای همه کشورها الزامی است و عدم رعایت آن سبب مسئولیت‌های سنگین بین‌المللی خواهد شد، دولت‌ها به مبارزه با تروریسم مجاب می‌گردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این سیزده کنوانسیون عبارت‌اند از: کنوانسیون مربوط به جرائم و برخی اعمال دیگر ارتكابی در هواپیما ۱۹۶۳ میلادی، کنوانسیون لاهه راجع به مبارزه با ضبط و توقیف غیرقانونی هواپیما ۱۹۷۰ میلادی، کنوانسیون مونترال ۱۹۷۱ میلادی راجع به سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی هواپیمایی کشوری ۱۹۷۱ میلادی، پروتکل سرکوب اعمال غیرقانونی خشونت در فرودگاه‌های در خدمت هواپیمایی بین‌المللی کشوری، الحاقی به کنوانسیون راجع به سرکوب اعمال غیرقانونی بر ضد ایمنی هواپیمایی کشوری ۱۹۸۸ میلادی، پروتکل ایمنی کشتیرانی دریایی ۱۹۸۸ میلادی، کنوانسیون جلوگیری و مجازات و جنایات بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک ۱۹۷۳ میلادی، کنوانسیون درباره ممنوعیت گروگان‌گیری ۱۹۹۷ میلادی، کنوانسیون حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای ۱۹۷۹ میلادی، کنوانسیون بین‌المللی نشان‌گذاری مواد منفجره پلاستیکی به منظور ردیابی بعدی ۱۹۹۱ میلادی، کنوانسیون سرکوب بمب‌گذاری تروریستی

۱۹۹۷ میلادی، کنوانسیون بین‌المللی سرکوب تأمین مالی تروریسم ۲۰۰۰ میلادی، کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب اعمال تروریسم هسته‌ای ۲۰۰۵ میلادی.

۲. برخورد شورا با این قضیه تا ۱۹۹۹ میلادی به صورت موردی بود نه کلی. به این معنا که هرگاه یک حادثه تروریستی مهم اتفاق می‌افتاد، شورا ضمن محکوم کردن آن به دولت‌ها توصیه می‌کرد اقداماتی را انجام دهند. از جمله مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از «قطعنامه ۱۰۴۴ (۱۹۹۶ م) که پس از اقدام تروریستی علیه مبارک رئیس‌جمهور مصر صادر شد». قطعنامه ۱۱۸۹ (۱۹۹۸ م) که پس از حملات تروریستی به سفارت‌خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا صادر شد. قطعنامه ۱۲۷۶ (۱۹۹۹ میلادی) که به دنبال کشته شدن دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف و همچنین تحویل ندادن بن لادن از سوی گروه طالبان در مورد تحریم این گروه صادر شد؛ اما به‌رغم الزام آور بودن آن، هرگز از سوی حامیان طالبان به اجرا درنیامد. در هیچ‌یک از این قطعنامه‌ها تعریفی از تروریسم بین‌الملل توسط شورا نشده، بلکه تنها موارد مربوط، به‌عنوان نمودی از تروریسم بین‌الملل شناخته شده است؛ اما در ۱۹۹۹ میلادی شورا نخستین قطعنامه کلی خود را (قطعنامه شماره ۱۲۶۹) در خصوص تروریسم صادر می‌کند (که البته جنبه توصیه‌ای دارد) و در مقدمه آن به قطعنامه ۴۹/۶۰ دسامبر ۱۹۹۴ میلادی مجمع اشاره می‌کند.

۳. صدور قطعنامه شماره ۵۶/ال، یک روز بعد از ۱۱ سپتامبر، قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورا در قطعنامه ۱۳۶۸ ضمن محکوم کردن حملات تروریستی به آمریکا آن را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی (بند اول) دانسته، حق دفاع فردی یا جمعی از خود را برای آمریکا به رسمیت می‌شناسد.

۴- این ماده مقرر می‌دارد این دادگاه بین‌المللی اختیار خواهد داشت «نقص قوانین یا عرف‌های جنگی» اشخاص ناقض قوانین یا عرف‌های جنگی را مورد تعقیب قرار دهد. این موارد نقض از جمله شامل موارد زیر است، اما آن‌ها محدود نیست: الف- به‌کارگیری سلاح‌های سمی یا سلاح‌های دیگر به‌منظور ایراد رنج غیر ضروری. ب- تخریب بی‌محابای شهرها، شهرک‌ها یا روستاها یا اقدام به ویرانگری در آن‌ها که خارج از حدود ضعیف نظامی می‌باشد. ج- حمله یا بمباران شهرها، شهرک‌ها، روستاها، اماکن مسکونی و

ابنیه بی دفاع با هر وسیله. د- توقیف تخریب یا ایراد خسارت عمدی به مؤسساتی که برای مقاصد مذهبی، خیریه و آموزش اعم از علوم و فنون اختصاص دارد یا بناهای تاریخی یا آثار عملی و هنری. ه- چپاول اموال عمومی یا خصوصی.

۵. بند دوم ماده ۵۱ پروتکل اول و بند ۲ ماده ۱۳ پروتکل دوم ابراز می‌دارد، نباید به جمعیت غیرنظامی با این وصف و همین‌طور افراد غیرنظامی، حمله کرد. همچنین اقدام‌ها یا تهدیدهای خشونت‌آمیز که هدف اصلی آن‌ها گسترش ترور، یعنی وحشت در میان اقدام‌های تروریستی در مخاصمه‌های مسلحانه داخلی علیه غیرنظامیان یا اشخاصی باشد که از جنگ دست کشیده‌اند، صرف‌نظر از اینکه کدام طرف مخاصمه به اقدام‌های تروریستی متوسل شده باشد، نیز ممنوع است. دادگاه یوگسلاوی در رویه خود به بررسی جنایت ترور (به‌عنوان جنایت جنگی) پرداخته است.

۶. انتونیو کاسسه حقوق بین‌الملل کیفری.

۷-Daft comprehensive convention against international terrorism article 2012(a/61/37) report of the ad hoc committee established by general assembly resolution 51/21 of 17 december 1996T tenth session(27 february-3march2006)

۸. «تروریسم دولتی» واژه جنجال‌برانگیزی است. تروریسم دولتی اصطلاحی است که برای دخالت دولت یا دولت‌هایی در امور داخلی یا خارجی دولتی دیگر که به‌وسیله اجرا یا مشارکت در عملیات تروریستی یا حمایت از عملیات نظامی برای زوال تضعیف و براندازی دولت مذکور یا کل دستگاه حاکمه آن کشور انجام می‌شود. کمک‌های مادی و معنوی (مثل حمایت سیاسی) به گروه‌های مخالف و مشارکت در عملیاتی چون بمب‌گذاری، مین‌گذاری بندرها و سواحل آدم‌ربایی، هواپیمادزدی و ترور مقام‌های عالی مملکتی، نمونه‌هایی از تروریسم دولتی است. برایان جنگینس که از خبرنگاران مشهور در معضل تروریسم است، از تروریسم دولتی به‌عنوان «جنگ از طریق قائم‌مقام یاد می‌کند». وی می‌گوید: این کشورها (پیروان تروریسم دولتی) بر محدودیت‌های جنگ‌های متعارف واقف‌اند؛ بنابراین ترجیح می‌دهند از امکانات سازمان‌های تروریستی که خود رأساً آن‌ها را

ایجاد کرده‌اند یا تغذیه مالی آن‌ها را بر عهده دارند، برای تهدید دشمن یا اختلال در ثبات سیاسی و اقتصادی بهره گیرند.

۹. جنگ از لحاظ حقوقی و عملی علیه یک پدیده متصور نیست، بلکه جنگ حداقل علیه یک واحد نظامی سازمان‌یافته قابل تصور است. تروریسم یک پدیده است. این پدیده در بستر مجموعه‌ای از عوامل تاریخی و جامعه‌شناسی ایجاد شده است. مبارزه با تروریسم، همچون مبارزه با فقر و ایدز می‌باشد و شامل طیف وسیعی از اقدامات برای ریشه‌کن کردن و سرکوب تروریسم می‌باشد که شامل اقدامات دسته‌جمعی در قالب همکاری‌های قضایی میان دولت‌ها، تصویب قوانین داخلی، استرداد، فشار دیپلماتیک و ... می‌باشد که البته تنها بخشی از آن اقدامات شامل مخاصمه مسلحانه به معنای واقعی کلمه می‌شود. در نتیجه بهتر است به جای اصطلاح War On Terror از اصطلاح Fight On Terror استفاده شود. در نتیجه جنگ با تروریسم در معنای حقوقی، تنها زمانی قابل تصور است که این اقدام در چهارچوب یک مخاصمه مسلحانه اعم از داخلی یا بین‌المللی صورت گیرد. در نتیجه هرگونه درگیری خارج از این محدوده، مشمول حقوق جنگ نیست.

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- آزمایش، سید علی (۱۳۸۰)، نگرشی نو به مفهوم تروریسم بین‌المللی، *مجله پژوهش حقوق و سیاست (علمی پژوهشی)*، سال سوم، شماره چهارم، ۲۰۳-۱۸۵.
- پل روی (۱۳۹۵)، *تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل (مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه‌شده در همایش)*، ترجمه علیرضا افتخاری، مرکز مطالعات توسعه قضایی، دانشکده علوم قضایی و علوم اداری، نشر تهران.
- جلالی، محمود؛ رئیسی، لیلا؛ حبیبی مجنده، محمد و زبیب، رضا (۱۳۹۴)، تحول رویکرد به تروریسم در اسناد بین‌المللی، خلاهای حقوقی و پیامدها، *فصلنامه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز*، دوره ۶، شماره ۱۱، ۱۱۲-۸۵.
- راعی، مسعود (۱۳۹۳)، *مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال رفتار افراد و گروه‌ها در پرتو رویه قضایی*، قم، انتشار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ساعد، محمدجعفر (۱۳۸۳)، تفکیک و مرزبندی تروریسم از استیفای حق تعیین سرنوشت، *فصلنامه نهضت*، قم، مؤسسه اندیشه‌سازان نور، سال سوم.
- سون آدم، رابرت (۱۳۸۲)، حقوق توسل به زور علیه عراق، ترجمه ستار احمدی و محسن شریفی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم، شماره ۳ و ۱۴.
- شریفی، محسن (۱۳۹۶)، *تروریسم بین‌المللی و دفاع مشروع، انتشارات مجله سیاست خارجی (پایگاه مجلات تخصصی نور)*، ۱۷.
- شریفی طرازکوهی، حسین و چهاربخش، ویکتوریا بارین (۱۳۹۲)، دفاع مشروع بازدارنده در قرن بیست و یکم، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی* (دانشگاه علامه طباطبایی)، دوره ۱۵، شماره ۲۳۶، ۱۶۹-۴۱.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *حقوق جنگ*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ظریف، محمدجواد؛ آهنی امینه، محمد (۱۳۹۴)، دفاع مشروع پیشدستانه و مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد، *نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۴، شماره ۱۴، ۸۲-۴۱.
- عظیمی، عبدالرسول، محاکمه نورنبرگ از نظر حقوق جزاء، سالنامه کیهان، ۱۳۴۱، صفحه ۲۶۶-۲۶۵ به نقل از علی اکبر خسروی، *حقوق بین‌الملل دفاع مشروع*، تهران، مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۳.
- فراتی، مسعود (۱۳۹۱)، مقاله تلخیص، ماده ۱ تا ۵ مسئولیت بین‌الملل دولت، *مجله حقوقی مرجع*

دانش، سال سوم.

- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۴)، حق دفاع مشروع در چهارچوب مبارزه با تروریسم، *مجله حقوقی مرجع دانش*، سال سوم.
- کرم‌زاده، سیامک (۱۳۸۲)، تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، *نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۷، شماره ۱، ۱۸۰-۱۶۵.
- محمدعلی‌پور، فریده (۱۳۸۱)، با نظارت دکتر جمشید ممتاز، *دفاع مشروع*، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس، ص ۷.
- ممتاز، جمشید (۱۳۸۷)، *حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق بشردوستانه*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- مستقیمی، بهرام و طارم سری، مسعود (۱۳۷۷)، *مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران*، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۲.
- موسوی، سید فضل‌الله و حاتمی، محمد (۱۳۸۵)، دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، دوره ۲، شماره ۷۲، ۳۲۴-۳۰۳.
- موسی‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، بررسی و نقد هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی (دانشگاه علامه طباطبائی)*، سال چهاردهم، شماره ۳۸، ۳۹-۷۶.
- نائینی، منوچهر و محسن‌پور، سمیرا (۱۳۹۳)، بررسی سیر تحول به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ۶، شماره ۳، ۳۱-۱.

ب. انگلیسی

Books:

- Blackeley. R, (2009), “*State Terrorism and Neo-Liberalism: The North in the South*”, 1st edition, London:Rutledge
- Corten. O, (2010), “*The Law against War: The prohibition on the Use of Force in Contemporary International Law* “, 1 st edition, New York: Bloomsbury Publishing
- Dinstin, (2011) “*War, Aggression and Self-Defense*”, 1 st edition, Cambridge:CUP
- Gazzini.T, (2005), “*The Changing Rules on the Use of Force in International Law*”, Manchester University press, www.book.com, (266 pages)
- Magoto.N J, (Routledg 2016), “*Battling Terrorism: legal perspectives on the Use of Force and the War on Terror*”, [http://: book. google scholar.com](http://book.google.com)

- Wiliamson.m (2016), “*Terrorism, War and International Law: The legality of the Use Force Against Afghanistan in 2001*”, The Ashgate International Law Series

Article:

- Aagleton.c(1928), “*The responsibility of status in international law*”, New York university press, www.ssrn.com.
- Antonopoulos.c, (2008), “Force By Armed Groups as Armed Attack and the Broadening of Self-Defense”, (p p 159-180), *Netherland International Law Review*, www.cambridge.com
- Bethlehem, D. (2012), “Self-Defense Against an Imminent or Actual Armed Attack by Non-State Actors”, *American Journal of International Law*, vol. 106, No.2.
- Dinstein yoram, (2001), “*War, Aggression and Self – Defense*”, Cambridge university press, www.cambridge.com
- Deek, A, (2013), “Consent to the Use of Force and International Law Supremacy”, *Harvard Journal of International Law*, vol. 54, No.1.
- Hakimi,M, (2015),“ Defensive Force against Non –state Actors: The State of Play”, *91 International Law studies*,
- vol. 91, No.3.
- Jonathan, Charney, (2001), “Terrorism and The Right of Self-Defense”, *The American Journal Of International Law*.
- Rob.w, (2016), “*The United States of Exception: Crimes of The state and the War on Terror, 2014-2015, state of Violence and the civilizing process* (pp221-276), [Http://:link.springer.com](http://link.springer.com)
- Schachter,O, (1983-4),“The Right of State to Use of Force “,*Michigan Law Review*, vol. 82, No.3.
- Whiteman M.M, (1937), “*damages in international law*”, Cambridge university press, scholar.google.com
- Wilmshurts,E, (2006), “The Chatham House Principle of International Law on the Use of Force in Self-Defense “, *International and Comparative Law Quarterly*, vol. 55, No.4.